



امید طبیب‌زاده، مبانی و دستور خط فارسی شکسته: بر اساس صد سال آثار داستانی و نمایشی (از ۱۲۹۸ تا ۱۳۹۷)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۸، ۲۶۴ صفحه، ۳۳۰۰۰ تومان.

آبتین گلکار (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)

این اثر پژوهشی امید طبیب‌زاده به یکی از مهم‌ترین و داغ‌ترین بحث‌های روز زبان فارسی اختصاص یافته است: شیوه به نگارش درآوردن فارسی شکسته، که بنا به ماهیت خود، پدیده‌ای مختص گونه گفتاری زبان است. اهمیت موضوع در آن است که امروز، با گسترش روزافزون نقش ارتباطی دنیای مجازی در میان همه مردم، اغلب افراد جامعه با مسئله شکسته‌نویسی و مشکلات آن دست‌به‌گریبان شده‌اند. اکنون پیام‌های مجازی جای بسیاری از مکالمه‌های شفاهی را گرفته است و هرکس هنگام نگارش پیامک‌ها و فرستاده‌های خود در شبکه‌های مجازی باید دائماً به این فکر کند که شکسته بنویسد یا غیرشکسته، یا فلان صورت شکسته را با چه املائی بنگارد که مقصود را برساند.

کتاب طبیب‌زاده نیز در پی پاسخ به همین دو پرسش اساسی است: «شکسته‌نویسی، آری یا نه؟»، «شکستن کلمات تا کجا و به چه صورت؟». پژوهش‌هایی از این دست می‌توانند، و باید، پس از دستیابی به مقبولیت نسبی در میان صاحب‌نظران، هرچه سریع‌تر در قالب

جزوهای ساده و همه‌فهم انتشار یابد و در کلاس‌های ویراستاری آموزش داده شود تا آشننگی فعلی خط شکسته فارسی تا حدودی سامان یابد.

طیب‌زاده در مقدمه کتاب روشن می‌سازد که اصطلاحات «شکسته‌نویسی» و «گفتاری نویسی» و «محویره‌گرایی»، که بسیاری از اوقات به صورت مترادف به کار می‌روند، با هم تفاوت دارند: «شکسته‌نویسی» یکی از انواع یا ابزارهای «گفتاری نویسی» است و فقط ویژگی‌های تلفظ گفتاری را در نثر بازتاب می‌دهد، درحالی‌که «گفتاری نویسی» بسیاری از ابزارهای صرفی و نحوی و واژگانی و واجی را نیز به خدمت می‌گیرد (ص ۶). اشتباهی که بسیاری از نویسندگان و مترجمان را گرفتار ساخته است این است که آنان برای محاوره‌های کردن متن به شکستن کلمات بسنده می‌کنند و از ویژگی‌های صرفی و نحوی و واژگانی فارسی گفتاری غافل می‌مانند و با پدید آوردن متن‌های بی‌تناسب بیشتر آب به آسیاب مخالفان شکسته‌نویسی می‌ریزند.

طیب‌زاده، در بخش‌های آغازین کتاب، از حق حیات شکسته‌نویسی دفاع می‌کند و می‌کوشد از این پدیده توصیفی زبان‌شناختی به دست دهد. مبنای اصلی کار او بررسی صورت گفتاری زبان فارسی در چارچوب پدیده «دوزبانگونی»^۱ است، که عبارت است از وجود همزمان دو گونه بسیار متمایز و معیار یک زبان واحد که دارای تفاوت‌های نظام‌مندی در سطوح واژگانی و صرفی - نحوی و واجی خود هستند» (ص ۱۱). البته طیب‌زاده دو گونه فارسی رسمی و فارسی گفتاری را نمونه کامل پدیده دوزبانگونی نمی‌داند و توضیح می‌دهد که رابطه میان فارسی رسمی و گفتاری با نمونه‌هایی مانند یونانی قدیم و یونانی گفتاری یا عربی فصیح و گویش‌های عربی رایج در کشورهای مختلف عرب‌زبان، تفاوت بسیار دارد. در چارچوب دوزبانگونی، و اگر فارسی گفتاری را «گونه میانجی و معیار»ی در نظر بگیریم که در «محیط‌های معمولی و غیررسمی» (ص ۱۸) به کار می‌رود، می‌توان به برخی از ایرادهایی که مخالفان شکسته‌نویسی به آن وارد می‌دانند پاسخ داد، از جمله به این باور نادرست که استفاده از فارسی شکسته در متون ادبی تبعیضی

است به سود تهرانی‌ها و به ضرر گویشوران دیگر شهرستان‌ها. طبیب‌زاده با استدلال کافی نشان می‌دهد که فارسی گفتاری (که مبنای فارسی شکسته است) «نه فقط گونه‌ای محلی، بلکه گونه‌ای اجتماعی و میانجی است» (ص ۱۸-۲۰).

یکی از نقاط قوت کتاب حاضر مطالعه دقیق و جامع آرای محققان پیشین درباره موضوع پژوهش است. مؤلف، با نگاهی انتقادی، آرای پژوهشگرانی مانند جان اندرو بویل^۲، حسن کامشاد، پرویز ناتل خانلری، ابوالحسن نجفی، احمد سمیعی، منوچهر انور، علی صلح‌جو، مهدی ایوبی و روزبه آزادی را تشریح کرده است، به طوری که حتی اگر خواننده‌ای پیش‌تر از نظرات این افراد آگاه نباشد نیز می‌تواند با مهم‌ترین نتایج و یافته‌های آنان آشنا شود. البته به نظر می‌رسد طبیب‌زاده در این میان با محققان همفکر با خود «مهربان» تر بوده و، برعکس، آنانی را که مخالف سرسخت شکسته‌نویسی بوده‌اند، سخت نواخته است! برای مثال، از دفاع بی‌امان مینوی و ناتل خانلری و فرسیدورد از عدم شکسته‌نویسی بیشتر به شگفت می‌آید تا از نظرات افراطی منوچهر انور در باب شکسته‌نویسی. حال آنکه، با توجه به نفوذ گسترده این نظرات در جامعه ادبی و تأثیری شاید بهتر بود که نویسنده با تفصیل بیشتری به نقد آنها می‌پرداخت. طبیب‌زاده پس از دفاع از موجودیت شکسته‌نویسی می‌کوشد دستور و شیوه‌نامه‌ای برای صورت‌های پرکاربرد الفاظ شکسته ارائه دهد. او برای این منظور پیکره نسبتاً جامعی از صورت‌های شکسته واژه‌های فارسی را از ۱۱۲ متن نمایشی و داستانی فارسی، از (۱۲۹۸-۱۳۹۷ خورشیدی)، گرد می‌آورد و از هر اثر صد واژه به صورت تصادفی انتخاب می‌کند و در پیکره می‌گنجاند. این پیکره که شامل ۱۱۲۰۰ واژه است، اساس تحلیل‌ها و رسم‌الخط پیشنهادی نویسنده برای نگارش صورت‌های شکسته واژه‌های فارسی است. علاوه بر این، نویسنده پیکره خود را با نمونه‌هایی از فارسی شکسته در پیام‌ها و نوشته‌های مختلف در فضای مجازی نیز مقایسه کرده است. پیکره مزبور به صورت کامل در ضمیمه شماره ۱ کتاب آمده است. بر پایه تحلیل داده‌های مستخرج از این پیکره، پرکاربردترین انواع صورت‌های شکسته در سه

گروه اصلی گونه‌های آزاد سبکی و صیغه‌های شکسته فعلی و صورت‌های کوتاه‌شده پی‌بستی گنجانده شده‌اند. نویسنده، سرانجام، فرمول پیشنهادی خود را برای نگارش هر نوع از صورت‌های شکسته به دست داده است.

نتایج آماری که طیب‌زاده از تحلیل پیکره به دست آورده جالب‌توجه است. مثلاً، بیشترین میزان شکسته‌نویسی از آن نمایشنامه‌خانه‌روشنی، غلامحسین ساعدی (۱۳۴۶)، است که ۴۸ واژه از ۱۰۰ واژه بررسی‌شده آن صورت شکسته داشته‌اند. میانگین استفاده از شکسته‌نویسی در کل پیکره نیز رقمی بین ۱۵ تا ۲۰ درصد را نشان می‌دهد. به بیان دیگر، مجادله دیرین و آتشین مخالفان و موافقان شکسته‌نویسی بر سر ۱۵ تا ۲۰ درصد از حجم نوشته‌هاست، آن هم فقط در گفت‌وگوهای داستان‌ها و نه در کل متن؛ در ۸۰ تا ۸۵ درصد بقیه اختلافی میان صورت‌های گفتاری و نوشتاری وجود ندارد و بحث شکسته‌نویسی در میان نیست.

یکی از نکاتی که پس از خواندن کتاب به ذهن خواننده راه می‌یابد، آن است که بسیاری از مجادلات درباره شکسته‌نویسی ناشی از این است که قضاوت هر صاحب‌نظر بر پایه مصداق‌های محدود و مشخصی صورت پذیرفته که خود او در ذهن داشته است و آنها هم معمولاً نمونه‌هایی افراطی به شمار می‌آیند. برای مثال، یکی از مواردی که ابوالحسن نجفی با شکسته‌نویسی مخالفت می‌کند، برحسب معیاری است که به موجب آن، واژه‌های شکسته باید به همان صورت که تلفظ می‌شوند نوشته شوند. او، بر پایه این معیار، از صورت فارسی سالم جمله «من واسه ظهر کار بهتری ندارم» به صورت شکسته «من واسه ظر کار بتتری نرم» می‌رسد — که طبیعی است با آن مخالفت کند. درحالی که بعید است پیروان همان معیار نیز، جز در موارد بسیار انگشت‌شمار، تا این حد شکسته‌نویسی کنند. مهم‌ترین ویژگی این کتاب را شاید بتوان در همین دانست که نویسنده با گرد آوردن آرای مختلف و ارائه تحلیل‌های علمی توانسته است وجوه مثبت و منفی هر نظر را تشریح کند و خود به رویکردی جامع و به دور از زیاده‌روی دست یابد.

طیب‌زاده بخشی از کتاب را به مسئله شکسته‌نویسی در فرهنگ‌ها اختصاص داده است و در آن، علاوه بر بررسی توصیفی-انتقادی مختصر برخی از فرهنگ‌هایی که صورت‌های شکسته و الفاظ عامیانه را ضبط کرده‌اند، بر لزوم گنجاندن شماری از این صورت‌ها در فرهنگ‌های عمومی فارسی پای فشرده و شیوه‌هایی را برای گزینش و ارائه این صورت‌ها ارائه داده است.

البته، مسئله خط فارسی شکسته را با این کتاب به‌هیچ‌وجه نمی‌توان پایان‌یافته تلقی کرد؛ به چند دلیل که در زیر به‌اختصار به آنها اشاره می‌کنیم.

نخست آنکه طیب‌زاده پیکره مطالعاتی خود را صرفاً بر پایه صورت‌های شکسته‌ای بنا کرده که صورت متناظری در فارسی سالم دارند و به صورت‌های شکسته پرکاربرد که فاقد صورت سالم‌اند، نپرداخته است، صورت‌هایی مانند «واسه» یا نمونه‌های دشوارنویس اتباع یا صورتی مانند «فبَلنا»، که حتی اگر صورت سالم «قبلاها» را برای آن بپذیریم، باز چندان متعارف نیست و نگارش صورت شکسته آن نیز برای اهل زبان در دسرافرین می‌شود و نیاز به راهنمایی و تجویز دارد.

دیگر آنکه پیکره مطالعاتی این کتاب جامع نیست و می‌توان آن را با یک منبع بسیار مهم دیگر تکمیل کرد: متون نمایشی و داستانی ترجمه‌شده. مترجمان ایرانی بسیاری، همپای نویسندگان هموطنشان، در کاربرد و ابداع صورت‌های نگارشی برای واژه‌های شکسته کوشیده‌اند و تجارب آنان، چه ابداعات موفق و چه، اشتباهاتشان می‌تواند در تنظیم یک دستور خط جامع برای فارسی شکسته راهگشا باشد.

سرانجام آنکه به‌رغم دقت علمی نویسنده در تحلیل داده‌ها، به نظر می‌رسد برخی از آرا یا پیشنهاد‌های او همچنان محل بحث و چون‌وچراست، که در زیر به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم.

(۱) نویسنده هنگام تشریح نظرات جان اندرو بویل در باب تفاوت‌های کاربرد ادبی و محاوره‌ای زبان، به اظهار شگفتی بویل از تفاوتی اشاره می‌کند که او میان زبان‌های فارسی و غربی دیده است: در «زبان‌های غربی، اصطلاحات و ساخت‌های خاص محاوره از

مدت‌ها پیش وارد نمایش‌نامه‌ها و آثار داستانی شده (بوده) است، اما در زبان فارسی این اتفاق بسیار جدید و ناگهانی (بوده) است» (ص ۳۲). اما به نظر می‌رسد جای شگفتی چندان و وجود ندارد. در ادبیات اروپایی نیز، تا اواخر سده هجدهم، و در برخی موارد حتی بعد از آن، نویسندگان به شدت از به کار بردن اصطلاحات و واژه‌ها و ساخت‌های گفتاری زبان در آثار سبک فاخر (مانند تراژدی) نهی می‌شدند و فقط در آثار نازل (مانند کمدی و ترانه) مجاز به استفاده از این صورت‌ها بودند. همان مخالفت‌ها و انتقادهایی که ادبای سنتی ایران به ضبط سبک گفتاری در ادبیات جدید فارسی و به تلاش‌های جمال‌زاده و هدایت و چوبک وارد می‌کردند، و چه‌بسا شدیدتر و گزنده‌تر، در آثار ناقدان اروپایی سده‌های هجدهم و نوزدهم نیز دیده می‌شود و به نظر می‌رسد از این منظر تفاوت چندان میان ادبیات فارسی و غربی وجود نداشته باشد.

۲) برخی صورت‌های شکسته را که طیب‌زاده، به تبع پیکره خود، در کتاب گنجانده است، قاعدتاً باید در زمره اصطلاحات عامیانه (به معنای سطحی نازل‌تر از گفتار روزمره) یا حتی جاهلانه رده‌بندی کرد و شاید بهتر باشد آنها را در گروه مجزایی گنجانند. البته کاربرد این صورت‌ها متن را گفتاری می‌کند ولی ویژگی سبکی بارزی نیز به آن می‌بخشد و آن را به گفتار لات‌ها و جاهلان نزدیک می‌کند. منوچهر انور (۱۳۸۵: ۱۱۹) نیز در ترجمه *عروسکخانه و اردک وحشی* به چنین خلطی دچار شده است. او خود در مقدمه مفصلی که بر *عروسکخانه* نوشته، به درستی اشاره کرده است که «ما هنوز که هنوز است حتی فرق میان زبان محاوره را با لفظ عامیانه، چنان‌که باید روشن نکرده‌ایم، و توجه نداریم که لفظ عامیانه فقط یکی از شاخه‌های زبان محاوره است». انور در صفحات بعد، شیوه ترجمه خود را در چارچوب زبان محاوره تشریح کرده، اما در عمل، در بسیاری موارد، مسیر عامیانه‌نویسی پیموده و الفاظ و صورت‌هایی مختص جاهل‌مسلمانان را بر زبان شخصیت‌ها جاری کرده است. در کتاب طیب‌زاده نیز، در برخی موارد، تمایز مشخصی میان این گونه‌های گفتاری دیده نمی‌شود. برای مثال، صورت‌هایی مانند «باس» یا «باهاس» به جای «باید»، «بیگیر» به جای «بگیر»، «بِدژم» به جای «بلدزم»، «دوس خوب» به جای «دوست خوب»، «بشنم» به جای «بشنوم» فقط در گویش قشر خاصی از جامعه به کار می‌روند و

بعید است گویشوران عادی در گفتار روزمره خود از آنها استفاده کنند. حتی در فرایند قاعده‌مندی مانند پسین‌شدگی /æ/ و تبدیل آن به /a/ تحت تأثیر مصوت /a/ بعدی، باز هم حاصل فرایند گاه نامأنوس به نظر می‌رسد (مانند «جاهاد» به‌جای «جهاد») یا دارای بار سبکی آشکاری است (مانند «باهار» به‌جای «بهار»). همچنین صورت‌هایی مانند «قُلف» به‌جای «فقل»، «عسک» به‌جای «عکس»، «عرذ» به‌جای «عذر»، «مَلهَم» به‌جای «مرهم»، و حتی «فلاکس» به‌جای «فلاسک» (به رغم بسامد بیشتر آن)، بیش از آنکه نمودار وجه گفتاری زبان باشند، برای تأکید بر کم‌سواد یا جاهل‌مآبی گوینده به کار می‌روند.

۳) برخی صورت‌های شکسته پیشنهادی طیب‌زاده دست‌کم برحسب حافظه بصری نگارنده این مقاله، نامتعارف به نظر می‌رسند. مثلاً، برای «می‌دوم» (از فعل دويدن)، صورت شکسته «می‌دووم» با تلفظ /mi.do.wæm/ پیشنهاد شده است (ص ۲۳۵) که با تلفظ معیار تفاوت دارد. در این مورد، شاید صورتی مانند «می‌دووم» (به قیاس صورت «دانشجوئم» به‌جای «دانشجو هستم»، که در صفحه ۱۳۰ پیشنهاد شده است) پذیرفتنی‌تر باشد. در همین جا باید به یکی از ریزینی‌های طیب‌زاده هم اشاره کنیم: او به درستی میان دو صورت گفتاری /be:m/ و /behem/ تفاوت قائل شده و برای اولی صورت «بهم» و برای دومی صورت «بهم» را پیشنهاد کرده و دومی را «شکسته‌تر» از اولی دانسته است (ص ۲۴۱).

۴) برخی از موارد پیشنهادی نویسنده، هرچند از منظر واج‌شناسی فارسی درست‌اند، به لحاظ بصری نامتعارف می‌نمایند و خواندن متن را دشوارتر می‌کنند. برای نمونه می‌توان به «کا» (به‌جای «گاه»)، «کلید» (به‌جای «کلید») و «سورود» (به‌جای «سرود») و «امبر» (به‌جای «انبر») اشاره کرد. به باور نویسنده این مقاله، در چنین مواردی رأی کسانی که اعتقاد دارند فرایند نگارش گفتاری باید تا اندازه‌ای نیز متکی به شکسته‌خوانی خواننده باشد، صائب‌تر است و باید از دستکاری صورت‌هایی که به آنها عادت کرده‌ایم، تا حد امکان پرهیز شود. تبدیل آواها به یکدیگر در زنجیره گفتار حتی در زبان‌هایی که تفاوت میان گونه‌های گفتاری و نوشتاری‌شان چندان نیست نیز اتفاق می‌افتد و خواننده و گویشور زبان، به‌صورت طبیعی و بر اساس ویژگی‌های آوایی زبان خود، برخی آواها را به آواهای دیگری

تبدیل می‌کند و شاید نیازی نباشد همه این تغییرات در صورت‌های شکسته بازتاب پیدا کنند.

۵) طیب‌زاده در همه جا صورت شکسته پی‌بست «را» را با نیم‌فاصله به واژه پیش از خود می‌چسباند و برای آن دو دلیل ذکر می‌کند: این کار «اولاً ماهیت پی‌بستی این تکواژ را بهتر نشان می‌دهد و ثانیاً مانع از خلط آن با حرف اضافه رو می‌شود» (ص ۷۲). با توجه به آنکه صورت سالم تکواژ «را»، در عرف نگارشی امروز، با فاصله از واژه پیشین نوشته می‌شود، چسباندن آن با نیم‌فاصله ممکن است بیشتر باعث گمراهی خواننده شود.

شکسته‌نویسی یکی از وجوه گفتاری‌نویسی یا محاوره‌گرایی است و نمی‌توان آن را یکسره از حوزه‌های واژگان و دستور و واج‌شناسی جدا کرد. امید است طیب‌زاده در ادامه همین پژوهش و با همین نگرش زبان‌شناختی به سایر وجوه گفتاری‌نویسی نیز پردازد و کتابی جامع در این حوزه پدید آورد.

در پایان، این نکته را نیز نباید ناگفته گذاشت که کتاب از نظر صفحه‌آرایی و ریزه‌کاری‌های فنی نشر در سطحی مطلوب نیست. برای مثال، فصل‌بندی‌های آن، هم در فهرست و هم در بدنه اصلی، بسیار مبهم است. شمار اشتباهات چاپی نیز متأسفانه اندک نیست.

منابع

انور، منوچهر (۱۳۸۵)، «چند اشاره به چالش ترجمه»، عروسکخانه، اثر هنریک ایبسن، تهران: کارنامه.